

شب شهادت حضرت امام صادق(علیه‌السلام) هست و موضوع بحث ما امام مهدی(علیه‌السلام) در روایات، من بدون مقدمه چون شب شهادت امام صادق هست یک روایت خیلی ناب از امام صادق بگم تا پیوندش بدیم به مهدویت.

محمد‌ابن‌مسلم از یاران برجسته‌ی امام صادق (علیه‌السلام) هست که جان ما به فدای روح همچین انسان‌هایی مثل ابا بصیرها، مثل زرارة ابن اعیُن‌ها، مثل محمد‌ابن مسلم‌ها، مثل یونس‌ابن‌عبدالرحمن‌ها، کسانی که الان اینجا که ما نشستیم از برکت اون‌هاست...

خیلی عاشق امام‌صادق(علیه‌السلام) بود، از فقها بود، از محدثین بود، در شهری غیر از مدینه زندگی می‌کرد، مدتی بود امامش رو ندیده بود - دلم می‌خواد خیلی دل بدید به این داستان - امام در مدینه و محمد‌ابن‌مسلم در شهر دیگری، با خودش گفت برم از امامم خبر بگیرم و دیداری تازه کنم، خوش به حال این‌ها چقدر قشنگ دسترسی به امام داشتند، میگه آمدم سمت مدینه حرکت کردم، مدینه رسیدم تب شدیدی بر من حاکم شد، گفتم چه خوبه که حالا که مریضم این مدل به دیدار امام نروم - به خدا بخش بخش این جریان پندست و عبرت، برادران، خواهران خیلی گاهی دلم از خودم می‌گیرد، چرا همیشه وقتی گرفتارم میگم یابن‌الحسن؟! چرا امامم، امام‌زمان خوشی‌های من نیست، چرا وقتی مازندران کنار دریای خزر دارم از طبیعت زیبا به همراه خانواده و دوستان لذت می‌برم، اون‌جا متوسل به امام زمان نمیشم؟! چرا امام زمان من مال بیمارستان‌هاست، مال گرفتاری‌هاست، من همیشه در همین مکان مقدس به همه‌ی خواهران و برادران گفتم، گفتم ای کاش یک کاری کنیم زیاد نامه برای حضرت بنویسیم، اولِ نامه‌ی برای حضرت نوشتن هم حتما گاهی بنویسیم سلام بابا خوبی، بابا ببخش مریض بودم از مریضیه من مریض شُدید، امامی که از هزار پدر و مادر مهربان تره، بابا رفتم دکترها، حالم خوب شده، سرحالم، خداروشکر وضعیت مالیه منم خوبه، درسامم مُرَتّبه، مُدّتیه تو کلاسای مهدویت شما شرکت می کنم، ارتباطم با خانواده خیلی عالیه، ای کاش گاهی از زیبایی‌ها برای امام ما بنویسیم و اینکه سلام یابن‌الحسن قرض دارم، مریض دارم، گرفتارم - محمد‌ابن مسلم میگه تا دیدم مریض شدم گفتم نه نمیرم سراغ امام، رفتم مسافرخانه‌ای، اتاقی اجاره کردم، چون بحث ما هم امام مهدی(علیه‌السلام) در روایاته، این بحثی که مطرح می‌کنم خارج از بحث نیست اینم روایته، و دلم می‌خواد با این گفتار یک مطلبی رو خدمت شما مطرح کرده باشم که آقا ما مهدویت رو باید دربیاریم از دل روایات، باید هنرمند باشیم، باید نگاه ما به مهدویت یک نگاه خاص و ویژه ای باشه...

میگه رفتم یک اتاقی کرایه کردم گفتم اینجا بمانم بهتر شدم به محضر امام برسم، میگه رفتم داخل اتاق تا دراز کشیدم دراتاق دق‌الباب شد! خدایا کیه؟! من این شهر مسافرم کسی من رو نمی‌شناسه! رفتم در و باز کردم دیدم یک جوانی یک شیشه‌ای هم به دستش، سلام‌علیکم محمد‌ابن‌مسلم شما هستید؟ گفتم بله، گفت من و امام‌صادق(علیه‌السلام) برای عیادت شما فرستاده...

امام چه مهربانه، ولو من از قَرضَم نگم، می‌فهمد، ازمریضی ام نگم اما او می‌فهمد، از گرفتاری خودم نگم می‌فهمد، خیلی زودتر از این‌ها به سراغ من خواهد آمد. یابن‌الحسن عذرخواهم، می‌خواهم یک چیزی به این خوبان بگم در این مکان نورانی:

شیعه‌ی من از تو به یک اشاره از من مهدی به سر دویدن، عجیبه امام، امام دقیقا حکم پدر رو دارد، دیدید وقتی فرزند یک حرکت زیبا برای پدر انجام بده این پدر حرکات زیباتری برای این فرزند متقابلا انجام خواهد داد، محمد‌ابن مسلم ادب رعایت کردی، حالا ببین مهر من، گفت من فرستاده‌ی امامم، امام من رو به عیادت تو فرستاده، تعجب کردم، من تازه رسیدم، گفت محمد‌ابن‌مسلم امام این شربت رو به من داده به تو بدم نوشِ جان کنی خوب خواهی شد، شربت رو گرفتم گفتم ممنون، دیدم ایستاده گفتم آقا ممنون، گفت نه دیگه امام فرموده بمان شربت را بخورد... یک پدر نگران رو می‌بینید، گفت من شربت رو خوردم، تا خوردم در وجود من شفا ایجاد شد و همه‌ی وجودم رو نور گرفت، به من گفت پاشو بریم، بریم امام منتظره.

پاشدم رفتم بی‌تابانه به سمت امامم، در خانه‌ی امام دق‌الباب نکرده دیدم سلام امام آمد، سلام محمد‌ابن‌مسلم خوش آمدی، به محضر امام رسیدم، تصور بکنین حالا شما هستید و محضر امام، چه حالتی دارید؟ به محضر امام رسیدم از اینجا به بعدش رو خیلی دقت کنید، هنوز کلامم رو آغاز نکرده بودم بُغضم ترکید و شروع کردم به ناله زدن و گریه کردن، امام فرمود محمد‌ابن‌مسلم چته چی شده چرا گریه می‌کنی؟ گفتم آقا برای چند دلیل نالانم و گریان، آقا در فقرم، مریض احوالم مشکلات دارم، فرمود شیعیان ما اینا رو باید تحمل کنند دیگه اینا برای پخته شدن خودته، این استارت مهدوی بودن من ‌و شما این قسمت از کلام امام صادق(علیه‌السلام) و محمد ابن‌مسلمه، گفتم یابن‌رسول‌الله از دیدار شما محرومم، بردوریِ از شما هستم، دلم برای شما زود زود تنگ می‌شود، من همیشه این قسمت که می‌رسم میگم محمد‌ابن‌مسلم چه کم لطفی تو، تو یک چند ماهی یا یک چند روزی ندیدی امامت رو این‌جوری داری ضجه میزنی، ای کاش یک مقداری حالِ منِ بیچاره رو هم درک کنی! که عمریِ دارم میگم یابن‌الحسن مَتَی تَرانا وَ نَراک... یک مدتیه امامت رو ندیدی، انقدر بی‌تابی، بعد چه جمله‌ای امام داره؟ این جمله‌ی امام فوق العادست، امام فرمود محمد‌ابن‌مسلم! درسته که ازمن دوری ولی چون دلت با من است گویا با منی، همراه منی، کنارمنی.

روایتی از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در رابطه با منتظرین هست بُهت آوره این روایت، فرمود" اِنَّ الغِیبَتَه عِندَهُم بِمَنزِلَةِ مُشاهَدَة " گاهی وقتا منتظرین زمان بقیة‌الله‌الاعظم چنان دل به امام می‌بندن گویا کنار امامند، اصلا غیبت برای این‌ها فراق نیست، غیبت برای این‌ها به منزله‌ی دیداره، نگاه‌های این مدلی به روایات خیلی قشنگه‌ها، ببینین چقدر زیبا توصیف شُدید، شما خوبان در روایات، فوق‌العادست این مطالب، یا یک روایت دیگری، فرمود " انقدر این‌ها در رابطه با ارتباطشون با امام زمان معرکه می‌شوند که گویا در کنار امام و در خیمه‌ی‌ امام و همراه امام هستند " امیدوارم ما با توجه به این سخنان حضرت امام صادق(علیه‌السلام) بتوانیم این پتانسیل را در وجود خود ایجاد بکنیم، بشیم همراه امام.

**بحث امام مهدی(علیه‌السلام) در روایات** یک بحث گستردست و شاید هر کسی که این بحث را مطرح بکند، با یک نگاه وارد این بحث بشه، حالا شاید بعضی‌ها بیان وارد جزییات بشن، بعضی‌ها کلیات رو مطرح کنند، به هر حال کلاس امام مهدی(علیه‌السلام) در روایات متفاوته.

ما در رابطه با امام مهدی(علیه‌السلام) در روایات دو نوع نگاه می‌توانیم به این بحث داشته باشیم:

یکی امام مهدی در روایاتِ خاصه

و یکی امام مهدی(علیه‌السلام) در روایات عامه

معنای خاصه بودن و معنای عامه بودن باز دو مدل می‌تواند باشد:

خاصه یعنی روایاتی که شیعیان بَیان کردند، عامه یعنی روایاتی که هم شیعه نقل می‌کنه و هم اهل‌سنت. جالبه بدانیم که بحث مهدویت زیباترین بحثی ست که بین مذاهب مطرح می‌شود، چون همه‌ی مذاهب اهل سنت و شیعه همه امام مهدی(علیه‌السلام) رو قبول دارند، و شاید جالبه بدانید که یکی از کسانی که به دقتِ تمام با شیعیان در بحث مهدویت اصرار دارن و شریک هستیم وَهابیته، آقای بن‌باز مفتی اعظم وهابی‌ها میگه " تردید در مهدی آخر زمان مساویست با کفر"

بحث امام مهدی(علیه‌السلام) را همه می‌پذیرند، و من خودم وقتی بین اهل‌سنت گاهی بحث دارم بیشتر بحث مهدویت رو مطرح می‌کنم، پس یکی اینکه موضوع خیلی زیباییه در رابطه با تخریب بین مذاهب.

اما جالب‌تر اینکه مهدویت موضوع بسیار زیباییه در بین ادیان، همه‌ی تفکرات چه ادیان ابراهیمی و چه حتی ادیان غیرابراهیمی، من با یکی از کارشناسان بودا و متخصصین بودا (یک برادر ایتالیایی بود) در رابطه با آخرالزمان و جریانات آرمان شهر بحث می‌کردیم، من از آرمان شهر مهدویت می‌گفتم... خیلی اشک می‌ریختیم به خاطر اینکه به مشترکات خیلی عجیبی رسیدیم، و او از آرمان شهر میتریه می‌گفت و اشک می‌ریخت، بُهت‌آور بود در 9 مورد خیلی ریز ما با هم به توافق رسیدیم، در 9 مورد که بودا در کانون پالی مطرح می‌کند که وقتی میتریه بیاید، میتریه همون موعود بودایی‌هاست، این موارد رو ایجاد خواهد کرد، و منم در روایات خودمون دیدم که آره ما هم می‌گیم امام مهدی(علیه‌السلام) که بیاید این موارد رو ایجاد خواهد کرد...

مهدویت یک محور است برای اینکه کل دنیا بر گرد او بنشیند...

اما نگاه دوم به بحث روایات خاصه و عامه یعنی:

روایات خاصه یعنی روایاتی که فقط در رابطه با مهدی آخرالزمان مطرح شده، شاید ما اصلا نتوانیم وارد این بشویم جز اشاره‌، چون زیاده فقط یک دسته بندیه اینا رو بیان خواهیم کرد، اما عامه، این خیلی مهمه؛ روایاتی که به صورتِ عام مطرح می‌شود اما مصداق فعلی او وجود نازنین بقیة‌الله‌الاعظم روحی له الفداه ا‌ست.

روایات به نوعی تقسیم می شوند به :

روایات تفسیری، روایات اخباری، روایات تبیینی و روایات تاریخی.

روایات تفسیری: آیات قرآن رو بررسی می‌کنند.

روایات اخباری:‌‌ بحث اخبار از آینده رو دارد.

تبیینی: وظایف را مشخص می‌کند. از انتظار می‌گوید

تاریخی: در رابطه با نسب و جریانات ولادت حضرت صحبت می‌کند.

اما در رابطه با روایات کلی مهدویت که بخوایم بررسی کنیم که گفتم عامه و خاصه مطرح می‌شود.

**ما فعلا وارد بحث روایات عامه می‌شویم:**

بسیار بحث مهم و کاربردیست و به شدت در جریانات مهدویت ان شاالله در آینده مورد احتیاج شما قرار خواهد گرفت. من یک نکته رو بگم، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) اگر نمی‌دانست خدای تبارک و تعالی مُردگان را بعد از مرگ زنده می‌کند، چرا معاد را قبول داشت. چرا درخواست کرد که می خوام ببینم، که خداوند فرمود برو چهار حیوان را چنان کن و دستوراتی داد که همه اطلاع دارید، دلیلش رو این‌گونه بیان کردند که ابراهیم با اینکه می‌دانست اما به خدا عرضه داشت " لَیَطمَئِنَّ قَلبِی" به خاطر اینکه می‌خوام به یک شهود برسم، به یک ایمان قوی برسم، ما درکلاس‌های مهدویت که شرکت می‌کنیم، به نظرم این نگاه رو داشته باشیم به مراتب بهتر است از اینکه فقط به فکر این باشیم که ترویج کنیم معارف مهدویت رو، قشنگه معارف مهدویت ترویج کردن، اما خودمون رو گاهی فراموش کردیم، آقا من مهدویت کار می‌کنم که خودم به یک باور برسم، وقتی بگم یابن‌الحسن چنان با آقا ارتباط برقرار کنم گویا در خیمه‌ی امامم...

تقاضا می‌کنم حالا که وارد مباحث مهدویت شدید، به کلاس بسنده نکنید، حالا که حضرت تور پهن کرده و یارگیری کرده، شمارو انتخاب کرده، لبیک بگید به این یارگیریه حضرت، آقا وقف حضرت بشید، حَبس بر حضرت بشید، بیایم یک کاری کنیم، مهدویت رو محور قرار بدیم زندگی رو بر او تطبیق بدیم، نه اینکه زندگی محور باشه بعد مهدویت رو بگیم؛ حالا بیا توهم یک کنارش قرار بگیر.

هانری کُربن یک فیلسوف بزرگ فرانسوی ست یک حرفی زده که این حرف او خیلی پُر خیر و برکت شد؛ مصداق شد برای خیلی از مباحث، ایشون در رابطه با مهدویت آنقدر مطالعه کرد تا شیعه شد و با تشیع از دنیا رفت، میگه: ای کاش نگاه ما به مهدویت نگاه ارگانیک باشه، یعنی حتی من این دستمال کاغذی رو که از اینجا برمی‌دارم مهدوی بردارم، می‌گذارم مهدوی بگذارم، کلاس میام مهدوی بیام، می‌روم مهدوی برم، آقا خلاصه بگم نفس کشیدنم، خوابیدنم، نخوابیدنم، خوردنم، دیدنم ندیدنم، همه چیزم بشه مهدوی، اصلا محشره به خدا مهدویت، مهدویت در اعماق وجود ما ریشه داره...

این بحثی که الان مطرح می‌کنم یک تقاضا از شما دارم، بعد از این بحث برین یک جای خوب و سرسبزی زیر درختی، یک کاغذ A4به دست بگیرید، بالای این کاغذ بعد از این بحث و همچنین مباحثی که شماها دارین که الحمد‌الله خیلی بهتر از این بحث بنده‌ست، بنویسید بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم آیا می‌توان شیعه نبود؟ اصلا با وجود این روایات و اثبات وجود نازنین حضرت اصلا چاره‌ای برای من نیست جز اینکه بگم "اَلحَمدُ‌لِلهِ الَّذِی جَعَلَنا مِنَ المُتِمَسِّکِینَ بِوِلایَتِ عَلِی‌ابنِ اَبی طالب" نمی‌شود غیراز این بود، امکانش نیست، باز یک جمله‌ای بگم از هانری کُربن خیلی حرف عجیبی می‌زند، میگه: تنها مکتبی رو که من بررسی کردم که لحظه‌ای حلقه‌ی میان خدا و مردم را نمی‌برد این ارتباطه رو بین مردم و خدا توسط یک واسطه بر فیض محکم می‌داند شیعیان است. میگه: من کل مذاهب و ادیان رو دیدم، حالا ببینید طبق این گفتمانی که امروز خواهیم داشت میشه غیر از اینم بهش پایبند بود.

**سه تا روایت این سه تا روایت غوغا می‌کند در بحث مهدویت:**

هم روایت مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه هم روایات ائمه‌ی اِثنی عشری هم زیباتر از اون روایات حدیث ثقلین، منتهی یک تقاضا، در بحث روایات ما از کجا بفهمیم که این روایت صحیح سند هست یا نیست؟ آخه بحث حرفه‌ای، خب کار هر کسی نیست، فقط کار حوزویانِ سطوح بالاست، مرحوم آقای خویی (رضوان‌الله تعالی علیه) در ابتدای معجم‌الرجال می‌فرماید" با اینکه خیلی کسالت دارم و پیر شدم، طلاب از من خواستن در رابطه با رجال کتاب بنویسم، من یک قلمی می‌زنم" معجم‌الرجال آقای خویی بیست ‌و چند جلد شد، قلم زد، معجم‌الرجال یعنی روایات یعنی رجالی که احادیث رو نقل می‌کنند، لذا فهم احادیث از نظر سندی کار سختیه، خیلی کار پیچیده‌ست، حالا من در مهدویت یک روشی رو خدمت شما بگم، ما در مهدویت از کدوم روش استفاده کنیم؟ برای اینکه حداقل یک اعتمادی پیدا کنیم که آقا این روایت روایتی ست که میشه بهش تکیه کرد؛ چند راه رو خدمت شما بیان میکنم:

**روش اول** اینه که حتما ببینین این روایت رو کیا نقل کردند، به روایاتی که فقط مثلا در بحارالانوار نقل شده نباید اعتماد کرد، چون خود علامه مجلسی درمقدمه ی بحارمطرح می کند که روایتی که من بیان میکنم همه مدل هست، به تعبیر استاد آیت الله جوادی آملی می فرمود به همین دلیل ایشون اسم کتاب را بحار [دریا] گذاشت، تا غواص در این دریا شنا کند و مروارید را جدا نماید؛ کار غواص‌هاست، پس یک.

**روش دوم** درکنار اینکه مثلا مرحوم ابن ابی زینب در الغیبه نعمانی خودش آورده این روایت رو دیگه چه کسانی نقل کردند؟ بعد مثلا میبینید بله شیخ مفید هم در ارشاد آورده، مرحوم صدوق مثلا در فلان کتابش آورده، مرحوم کلینی در کافی آورده.

**اما سوم** ما یک چیزی داریم درروایات به نام خانواده‌ی حدیثی، خانواده‌ی حدیثی یعنی مثلا من روایتی دیدم در فلان کتاب که "من مات ولم یعرف امام زمانه..." ببینم شبیه این روایت روایات دیگه هم هست یا نه؟ بعد می بینم عجب پنج شش مدل دیگه هم شبیه به این مضامین من پیدا کردم، یک خانواده تشکیل میدم برای این روایت، بعداین مدل روایات رو داخل این پک که قرار دادم، از درون اینها یک وجه مشترک پیدا می کنم، اون وجه مشترک دیگه قابل اعتماده، حالا می‌گیم مثل من مات ولم یعرف امام زمانه، این وجه مشترکه قابل اعتماده، از این طرق هم میشه به روایات دل داد و یک مقداری گام به سمت صحیح سَنَد بودن روایات برداشت، پس این مطلب رو در کل مباحث روایی به ویژه در مهدویت دقت کنید.

**بررسی و توضیح روایات:**

**حالا بریم روایت اول:**من مات ولم یعرف امام زمانه این روایت یک روایتی ست که از هر که می‌پرسیم آقا یک روایت در رابطه با امام زمان بگو میگه "مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه " همه همین روایت را یاد دارند، البته خیلی روایت عظیمیه، فوق‌العادست، حالا انشالله با این نگاه وارد بشیم، روایت معروفه دیگه "مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه مات میتة جاهلیه" پیغمبر خدا فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خودش رو نشناسد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته، این را توضیح میدیم که یعنی چی مرگ جاهلیت، اما میخوام خانواده ی حدیثیه این روایت رو دقت کنید، اولا روایت جزو روایات عامه است به دو دلیل، پیرامون هر امام قابل تطبیق است، امروز هم امام زمان وجود نازنین بقیة‌الله العظم روحی له الفدا، این یک، دو، روایت در منابع شیعه و سنی آمده است، و سه هم خوبه باز نگاه بشه بحث تعابیر مختلف این مدل روایات که همون مدل خانواده‌ی حدیثی ست، این چندتا تعبیرو نگاه کنید از درون همه‌ی این تعابیر میشه به وجوه مشترک رسید "من مات بغیرامام مات میتة جاهلیه" کسی که بدون امام بمیرد، با مرگ جاهلیت مرده، میشه کلا کلید واژه، جمله واژه...

دو،" من مات و لیس فی عُنُقه بیعة مات میتة جاهلیه" دیگه شما پیدا کنید وجوهات مشترکش رو" کسی که بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد، با مرگ جاهلیت از دنیا رفته

سه، " من خرج من السلطان شبرا مات میته جاهلیه" کسی که از سلطنت سلطان یک وجب فاصله گرفت با مرگ جاهلیت از دنیا رفته، خب این یعنی چی واقعا؟ من چجوری مثلا این رو توجیهش کنم؟ کدوم سلطانی تا این اندازه هست که من اگر یک وجب ازش فاصله بگیرم مرگم جاهلیته؟! نکنه پادشاه عربستان منظورشه؟! که پادشاه بحرین آمد پیش ملک عبدالله ملعون گفت تو امام منی، تو خلیفه‌ی منی، با شیعیان بحرین چکار کنم؟ گفت همه رو بکش.

خب اینها تعابیری بود که در روایات شما می‌توانید مشاهده بکنید و مدل تقریبا شبیه در منابع اهل سنت، اینا بیشترش ازمنابع اهل سنت است.

چندتا بحث اینجا مطرح می‌شود: یک بحث اینه که " مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه " این امام زمانه رو نگاه کنید که محور معمولا اونه" مات میتة جاهلیه" اگر امام زمانت رو نشناسی، به مرگ جاهلیت از دنیا میری، امام زمان کیه؟ بعضیا گفتند امام زمان قرآن است، خب میشه اینو پذیرفت؟! این امام زمانه می‌تواند قرآن باشد؟ از این" مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه " میشه این رو فهمید؟ قرآن هم می‌تواند به عنوان یک برنامه‌ی حکومتی باشد. چون اینجا امام زمانه رو مطرح کرده و قرآن درتمام زمان‌ها بود دیگه، نیازی نبود ما قرآن رو به عنوان قرآنِ زمان بیان کنیم، قرآن از ابتدای حضرت خاتم( صلوات الله علیه و آله و سلم) بود تا انتها هم هست، تعبیر امام زمان در رابطه با قرآن تعبیر دقیقی نیست، صحیح نیست! ولی در رابطه با اهل بیت هر عصری یک امام زمان و یک حاکم وجود داشت، این یک نکته، نکته‌ی بعد ببینید روایت تفسیرمی‌کند روایات دیگر رو، این " من خرج السلطان شبرا مات میته جاهلیه" اینا چون خانواده‌ی حدیثی تشکیل شد، این کلمه‌ی من السلطان، اینم اشاره‌ای می کند به اینکه امام زمانی که مطرح می‌شود، بحثِ فرد هست، نه فقط بحث برنامه!

مطلب دیگری که دراین روایت مطرح می‌شود اینه که پیغمبر خدا فرمود"کسی که بمیرد و امام زمان خودش رو نشناسد با مرگ جاهلیت از دنیا رفته"، مرگ جاهلیت مساوی ست با زندگیِ جاهلانه! انتقاد نکنی که ای بابا یا رسول‌الله برای من از زندگی بگو شما از مرگ گفتی، الان من چه اتفاقی برام خواهد افتاد؟ من الان اگر امام زمان نداشته باشم چه اتفاقی خواهد افتاد؟ خب قطعا وقتی مرگ جاهلانه باشه زندگی هم جاهلانه ست... انسان آنگونه می‌میرد که همان‌گونه زندگی کرده... " خدایا چگونه زیستن را تو به من آموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت، زیرا انسان آنگونه می‌میرد که آنگونه زندگی کرده"

و مورد بعد، در بخشی از روایات، مرگ جاهلیت به مرگ کفر و نفاق تفسیر شده... بنده یک سوال از شما بپرسم، شما آیا می‌شود از روی روایت "مات میتة جاهلیه" کفرو نفاق رو استنباط کنید؟ از کجای روایت میشه فهمید؟ ببینید یک نکته‌ای که در حدیث شناسی خیلی دقیق باشید اینه که ببینیم حدیث مال کدوم معصومه، و چه زمان حدیث صادرشده، اون وقت میشه نتیجه گرفت...

(الحمدالله یک مدتیه که تب علائم ظهور خوابیده! یک وقت گاهی چنان جَو گیر می‌شه، من یادمه همینجا بحث پژوهش که داشتیم،حالا تکیه داده بودیم به همون ستون، دیدم که پژوهش‌گران، خواهران و برادران که آمدند، یکی از اینها یک جعبه شیرینی آورد، منم خب شیرینی رو گرفتم گفتم بَه بَه انشاالله خبر خوشیه گفت بله ملک عبدالله از دنیا رفته، گفتم چه ربطی داره؟ چرا شما شیرینی میدی؟! گفت نه دیگه این نشانه‌ی آمدن امام زمانه، دوباره شیرینی رو داخل جعبه اش گذاشتم... گفت حاج آقا ما روایات داریم که ملک‌عبدالله اگر بمیرد، پادشاهی در عربستان به نام عبدالله، امام زمان ظهور خواهد کرد، یعنی گاهی مواقع انقدرمتاسفانه فریب بعضی از روایات ضعیفه رو می‌خوریم، خیلی دقت بکنید، اولا روایات علائم ظهور خیلی بین اونها روایات ضعیف هست، به اون فعلا ما کار نداریم به موضوع بحثمون می‌خوایم بپردازیم، دوما در بحث روایات دو کار رو باید انجام داد، یک، روایت رو کدوم امام یا پیغمبر بیان کرده؟ پیامبر ذکر کرده یا امام؟ دو، درچه زمان این روایت بیان شده؟ من یک نکته‌ای رو بگم چون بحث ما بحث رواییه که ان شالله خواهران و برادرانی که اهل دقت اند، بحث علائم ظهور رو در بحث روایات یک توجه کنید، ریتم روایات در رابطه با علائم ظهور متفاوت است، گاهی اون اوایل، علائم ظهورخیلی مطرح نشد؛ بعد کم کم مثلا در زمان امیرالمومنین یک اشاره ای شد. باز یک مقداری کمتر، آرام شد، بعد در زمان امام صادق به اوج خود رسید، بعد دوباره آرام شد، باز یک مقداری بیشتر شد، بعد وقتی رسیده به زمان امام جواد(علیه‌السلام) کاملا ریتمش دوباره آمد یک ریتم خیلی شبیه پایان به خود گرفته و یک جمله امام جواد فرمود که در بحث روایات علائم و کلا بحث علائم ظهور ما یک مقداری باید با دقت حرکت کنیم، فرمود" درعلائم امکان بداء امکان مهمی هست" امکان داره بداء حاصل بشه، خب چرا اینجوری؟ چون هر شرایط زمان یک شرایط خاص می‌خواست برای بیان بعضی از مطالب، لذا اگرمی‌خواید متفکر دقیق در مسائل اسلامی بشید...)

حتما بدانید روایت از ناحیه‌ی کدام امام صادر شده؟ در چه زمان صادر شده؟ آیا این روایت"مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه " چون از پیغمبر خدا آمده و در صدر اسلام آمده و کلمه‌ی جاهلیت اینجا مطرح شده، جاهلیت در زبان پیغمبر به معنای چیه؟ کفر، اگر همین روایت رو مثلا امام صادق( سلام‌الله‌علیه) بیان می‌فرمود، شاید ما این استنباط رو نمی‌کردیم، اما چون در زمان بعد از جاهلیت آمده و جاهلیتِ زمان پیغمبر به معنای کُفر بود این معنا را داشت.

مورد دیگر اینکه، با خواندن این متن " به راستی کدام شناخت به این اهمیت می‌باشد؟! اگر چنانچه این شناخت صورت نگیرد زندگانی و مرگ جاهلانه خواهد بود؟ آیا شناخت هر حاکم به این اهمیت می‌رسد که ولو یک وجب از سلطه‌ی او خارج شویم به مرگ جاهلیت مُرده‌ایم؟ آیا اگر او را نشناسیم به این عقوبت شوم گرفتار خواهیم شد؟ آیا می‌توان این را در مورد هر حاکمی و لو ظالم قبول کرد؟ "

بنده از برادران اهل سنت دو سوال دارم:

**سوال اول:** از این روایت معلوم می‌شود که هر زمان یک امام هست، چرا؟ چون "امام زمانه" آمده، شما برای ما بیان کن که امام زمانت کیست؟

**دوم:** انقدرم باید این امام زمان مهم باشد که اگر نشناسی کافر از دنیا می‌روی، شاید در جواب سوال اول، شما بلافاصله بگی آره امام زمان ما ملک‌عبدالله که حالا به درک واصل شد، میگن این رو؟ آره میگن، چرا میگن؟ چون میگن "الامام بِمَعنی الرئیس وَ إن کانَ ظالِما" اینا می‌گن امام یعنی رئیس و حاکم، حتی اگر ظالم باشد، بعد بعضی از متفکرین اهل سنت این اواخر آمدند این کلمه‌ی "و ان کان ظالما" رو پاک کردند، گفتند بده آقا نگید دیگه و ان کان ظالما رو، زشته، پاکش کردند بعد به یک مشکل برخوردند، آخه اینجا رو پاک بکنید، تاریخ رو چجوری می‌خواین پاک کنید؟! " اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد" همینو بیاید پایین...

یک جمله‌ای رو بگم خیلی عجیبه! فردی به نام ابن خَلدون (ابن خلدون مغربی، کتاب تاریخش معروفه) در مقدمه‌ی ابن خلدون وقتی جریانات کربلا رو مطرح می کند به فضیلت حسین‌ابن‌علی که می رسد غوغا می کند، روایات اهمیت حسین‌بن‌علی(سلام‌الله‌علیه) رو بیان می کند، و سیّدشباب اهل الجَنّه، آقای جوانان اهل جنت است، بعد میگه که خب آره ولی خب چه کنیم اون طرفم یزید بوده، بعد شروع می‌کند در فضائل یزید صحبت کردن! بعد میگه کنار یزید صحابیه بزرگ پیغمبربود!

آخه من چجوری این دین رو بپذیرم که هم قاتل رو بگم دمت گرم خوب کاری کردی کشتی، خوب کاری کردی خیمه‌ها رو آتیش زدی، هم مقتول رو بگم قربان لب عطشانت یا اباعبدالله، آخ چقدر مظلوم بودی...

در حالت معاویه و علی ابن ابی طالب(علیه السلام) یکی از جنگ‌های اینا خیلی معروفه دیگه، که در تاریخ آمده انقدر در این جنگ اینا شمشیر زدن که تا اذان صبح جنگ ادامه پیدا کرد، بعضی از این‌ها خواب رفتند موقع جنگیدن، افتادن روی زمین، این‌قدر جنگ شدید بود! بعد من بیام به علی‌بن ابی‌طالب(علیه‌السلام) هم بگم کَرَّمَ الله وَجهَ؛ قبولت دارم و به معاویه هم بگم خالوا ‌المومنین؛ کدام دایی من و شماست؟! خب اصلا این چه دینیه که هم معاویه حق، و هم علی(علیه‌السلام) باشه حق، بماند حالا به وقتش.

من بگم **امام** واقعا این حتی اگر ظالم باشه، خیلی خب، بر فرض بپذیریم، تا اینجا قبول، یک مطلب دیگه مطرح می‌شود، پیغمبر فرمود اگر امام رو نشناسی کافر از دنیا می‌روی، خودت قبول داری که اگر من ملک‌عبدالله را نشناسم کافر از دنیا میرم؟! خودت ملک عبدالله را می‌شناسی؟ آیا واقعا ملک‌عبدالله به اندازه‌ای هست که اگر نشناسمش جَنّت بر من حرام بشه؟ آخه خودت گفتی وَ إن کانَ ظالِماً ببینید تناقض‌گویی‌ها را! قید وَ إن کانَ ظالِماً یعنی چی؟ من فقط این روایت رو بخوانم در میدان اهل‌سنت قرارش بدم یک بلندگویی به پهنای عالم دستم بگیرم، بگم ما شیعیان نفهمیدیم این روایت مَن ماتَ وَلَم یَعرِف إمامَ زَمانَه ماتَ مِیتَةً جاهِلِیة – مَثَل میگم – شماها برا ما توضیح بدید یعنی چی؟

عرض کردم این یه بخش پازل هستش‌ها، هنوز دو تا از پازل دیگر ما باقی مانده، به سرعت برم سراغ بعدش:

**حدیث ثقلین:**

می‌خوام از امروز نگاه شما به حدیث ثقلین یک نگاه متفاوتی باشه، آقا حدیث ثقلین محشری به پا می‌کنه (من حاضرم مباهله کنم با همه دنیا، بگم آقا هر کسی در کل عالم پیدا بشه، یه جمله بگه که من گیر کنم در حدیث ثقلین، من مذهبم رو کنار می‌گذارم، این‌قدر این حدیث عجیبه) نوع نگاه به این حدیث رو باید دقت کنیم، از نظر سندی شاید بشه گفت چند روایت رو ما داریم که متواتره بین شیعه و سنی که به هیچ عنوان قابل تردید نیست، در رأس این‌ها حدیث ثقلینه، حدیثی که همه اهل‌سنت و همه شیعیان قبول کردند، روایتی رو من به عنوان نورانی شدن محفل بخوانم، قال رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله): إنِّی تارِکُ فِیکُمُ الثَقَلَین ما إن تَمَسَکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا بَعدِی اَبَدًا أحَدُهُما أعظَمُ مِنَ الاخِر کِتابَ الله حَبلٌ مِن دونِ مِنَ السماءِ وَ الارضِ وَ عِترَتِی اَهلَ بَیتِی وَ إنَّهُمُا لَن یَفتَرِقا حَتی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضِ اُنظُرُوا کَیفَ تُخَلِّفُونِی فِیهِما حالا پازل کوچولوهای این پازل بزرگ رو دقت کنید.

1. حدیث متواتره در بین همه‌ی علمای شیعه و سنی ست بیش از 34 تن از صحابی این رو نقل کردند یا کمتر یا بیشتر؛ به هر حال این حدود
2. مورد اتفاق عامه و خاصه (سنی و شیعه)
3. نزدیک 200 نفر از علمای بزرگ عامه این رو در روایات خود آوردند.

ما که نزدیک 200 نفر علمای بزرگ، منظورمون علمایی مثل جلال‌الدین سیوطی، مثل فخررازی، مثل هیتمی و الا اگر علمای نرمال اهل‌سنت را بگیم هزاران نفر میشه، دقت کردید؟ ما بزرگان اهل‌سنت را داریم میگیم، و به اقرار علمای عامه، پیامبر در موقعیت‌های متعددی این روایت رو نقل کرد. جالبه حالا این نقل‌های متعدد یک موردش رو خواهم گفت که این روایت در خود غدیر خم حتی مطرح شده و خود جناب آلوسی این رو آورده...

این پازل‌ها رو نگاه کنید: پیامبر هر دو رو به عنوان جانشین خود قرار داده، هر دو تا از دیگری قابل تفکیک نیستند، قرآن و عترت، لن یفترقا. عدم افتراق تا ورود به حوض کوثر، دوام قرآن به اتفاق در نزد همه مسلمان‌ها تا روز قیامت. میان بزرگان شیعه و سنی نداریم کسی که بگوید قرآن تا قیامت هست یا نیست؟ همه می گویند هست، نداریم بگه نیست یک نفر رو شما از بزرگان اهل‌سنت پیدا کنید که قرآن مَقطعیه، درسته؟ خب جناب اهل‌سنت، شما که اصرار داری قرآن تا قیامت هست، با این کلام پیغمبر می‌خوای چیکار کنی؟ قرآن هست یا نیست؟ هست. عترت کجاست؟ اگر قرآن هست پس عترت هم هست مگر اینکه بگید پیغمبر العیاذبالله العیاذبالله متوجه نبود یه چیزی گفت! کسی جرأت نمی‌کند و همچین حرفی نمی‌زند! یکی از شما یه جرأتی کرد اونم خیلی جاها اون رو محکوم کردید که تازه اونم در لحظه مرگ پیغمبر(صلی الله علیه وآله)، یا رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله) عذرخواهم از مقام شما، بر فرض هم حالا می‌خواستید بگید که العیاذ بالله پیغمبر زیاد به حال نبوده یه جملاتی رو می‌خواسته بگه، ثقلین رو لحظه مرگ نگفت که! در جاهای مختلف بیان کرد، پس قرآن اگر هست عترت هم هست، اصلا من امام‌مهدی(علیه‌السلام) را می‌گذارم کنار، یابن‌الحسن اجازه میدی چند دقیقه، ببخشید!

شما بگید عترتی که کنار قرآن هست، الان که هرگز از قرآن جدا نشده کیه؟ بگید؟ یک نفر تا حالا حتی در حد ادعا، ادعا نکرده. همچین جرأتی نکردن، آخه کسی باید کنار قرآن باشه که دو تا خصوصیت داشته باشه:

یکی عترت که عترت رو خود شما معنا کردید، اهل‌بیت. جلال الدین سیوطی عترت رو معنا می‌کنه، ابن‌اثیر عترت رو معنا می‌کند، می‌گوید عترت یعنی فاطمه خودش معنا می‌کند.

و دیگر اینکه عِدل قرآن باشه؛ عین قرآن باشه، هم‌کفو قرآن باشه؛ یه نفر رو معرفی کنید! آخه هزار و خورده‌ای ساله شما سکوت کردید، بگید یه نفر رو جرات کنید بگید، منم جرات کنم امام‌مهدی(علیه‌السلام) رو بذارم کنار العیاذ بالله، حالا بنشین زیر یه درختی بنویس آیا می‌توان شیعه نبود؟ آخه مگر میشه شیعه نبود؟ اصلا راه نداره

یک اشکال هست، اون اشکال اینه که، گفتند در روایت حدیث ثقلین، یه روایت هم ما داریم، این یه مدل دیگه‌ست. خود آلوسی در ذیل اَلیَوم اَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم روایتی آورده خیلی جالبه خودش یه روایتی آورده که پیغمبر(علیه‌و آله السلام) بعد از اینکه دست علی(علیه‌السلام) رو بلند کرد، گفت إنّی تارِکُ فِیکُم الثَقَلَین کتابَ الله وَ عِترَتی بعد این رو قبول داری؟ میگه آره این روایت هست، ولی یه روایت دیگه هم هست، قالَ الرّسولُ‌الله(علیه‌و آله السلام) إنّی تارِکُ فِیکُم ثَقَلِین کِتابَ الله وَ سُنَّتِی نگفته عترتی، گفته سُنّتی، خب ما هم که اهل‌سُنّتیم، می‌پرسیم آیا همچین چیزی پیغمبر(علیه و آله‌السلام) گفته اند؟ میگه بله، خیلی خب، چندتا روایت این مدلی دارید؟ «میگه هست دیگه یکی دو تا» یکی دو تا؟! آره دیگه یکی دو تا، تو یکی دو تا خبر واحد رو با خبر متواتر یکی می‌کنی؟!

(ما یه خبر متواتر داریم؛ یعنی علم‌آور، مثال بزنم: یه نفر میاد میگه آقای الف جشن عروسی گرفته، میگه نه بابا نه، آقای الف اگر گرفته باشه حتما من رو دعوت می‌کنه، نه نه حتما شیرینی که برای ما میاره، خبر واحد همش درش احتمالات وجود داره! بعد یه نفر دیگه هم میاد میگه آقای الف مجلس گرفته ها، نفر سوم، نفر چهارم، نفر صدم که آقای الف مجلس گرفته، بعد مجبورا تلفن رو بر‌می‌دارم پیامک بهش میدم، دمت گرم آقای الف... اینجا دیگه به یقین رسیده ام که ایشون عروسی گرفته، اینو میگن خبر متواتر، علم‌آور)

خبر واحد زورش به خبر متواتر نمی رسه، مگه نگفتند مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانَه، إنّی تارِکُ فِیکُمُ الثَقَلِین کِتابَ الله وَ عِترَتِی این متواتره، بله گیرم یکی دو روایت "سُنَّتی" هم باشه، ضرری به ما نمی‌رساند، چون این خبر، خبر واحده، اون خبر، خبر متواتره، خب بگو ببینم این تو کدوم کتابه؟

در مرکز تخصصی مهدویت مشغول بودیم، اتفاقا به یه چیز ناراحت‌کننده‌ای برخوردم، واقعا دلم گرفت، بالاخره اهل‌سنت هم، پیوند با ما دارند، هر جوری باشه بعضی جاها ضعفِ همه ما [مسلمانان] به حساب میاد! یک تناقض‌گویی‌هایی برخوردم، ناراحت شدم، آقای هیتمی مثلا در کتاب خودش روایت نقل کرده بود، بعد سند و آدرس داده بود این روایت رو به کتاب درالمنثور آقای جلال‌الدین سیوطی، بعد من باید برم کتاب درالمنثور رو پیدا کنم، رفتم تو اون آدرسی که هیتمی داده، کتاب سیوطی رو نگاه کردم، چاپ فلان، جلد فلان هر چی گشتم دیدم روایت نیست، این روایت یک تیکه‌اش هست، یک تیکه‌اش نیست، خیلی جا خوردم، گفتم یا آقای هیتمی پس دروغ گفته! چرا الکی گفتی آقای سیوطی نقل کرده؟! هیتمی هم جزء علمای بزرگ اهل‌سنته، یا اینکه کتاب رو دست‌کاری کردند، دیدم که آره متاسفانه احتمال دوم هست! روایات و "سُنَّتی" در بعضی از کتاب‌ها آورده شده، چاپ‌های قبلی روایت چیه؟ چاپ‌های قبلی همین کتاب "عِترَتی" است چون و عترتی رو نتوانستند هضم کنند... آیا پیامبر نازل شد و فرمود اون "عِترَتی" رو برداری و "سُنَّتی" بگذاری؟! یا اون صاحب کتاب گفته من اشتباه کردم این را، و یا احتمال سوم که نگم احتمال سوم را!

آخرین روایت رو هم فقط یه اشاره کنم، بحث ائمه(علیهم‌السلام) است:

روایت مَن مات.. / اِنِّی تارِکُ فِیکُم../ و این روایت را کنار هم که قرار بدهید باید زانوی ادب به محضر نازنین بقیة الله الاعظم بزنید و بعد بگید یابن‌الحسن اون یَطمَئنَّ قلبی بصورت عالی محقق شد؛ قلبم آرام گرفت که تو هستی و به دنیا آمدی...

یه جمله نورانی مقام معظم رهبری داره خیلی به دلم نشسته؛ فرمود: یه فرقی که ما با دیگران داریم، دیگران منتظر مهدی(علیه‌السلام) هستند که خواهد آمد، حالا کِی بیاد، چه جوری هست، اما من منتظر مهدی(علیه‌السلام) هستیم که هست، وجود داره... امکان نداره غیر از این را بپذیرم، این سه تا روایت محکم‌ترین دلیل بر اثبات مهدویت، محکم‌ترین دلیل بر اثبات ولایت حضرت مهدی(علیه‌السلام) است، خصوصا حدیث ثقلین، حدیث اثنی عشری که یک اشاره کنم.

**روایت اثنی عشر :**

فرمود: دوازده نفر بعد از من می‌آیند کُلُّهُم مِن قُرَیشٌ از جابربن سمره اهل‌سنت این روایت رو نقل کردم، همه از قُریشند و تا دنیا باقیست یکی از این‌ها هست، دوازده نفرند.

آقا غوغایی ست؛ قیچی هم که نمی‌شه کرد روایت رو، گم و گورش نمی‌شه کرد، بعد آمدند چیکارش کردند، لیست‌های دوازده‌گانه‌ی درست کردند، این‌قدر خنده‌دار، در بعضی از این لیست‌ها نام یزید بن معاویه هم هست به عنوان خلفای اثنی عشر، آقا بگو ببینم آخر لیست شما کیه؟ آقا چیکار داری به آخری؟ گفتند فلانی، یه سوال این آخری، فلانی در لیست‌های شما کِی از دنیا رفته، بالاخره زنده‌ست یا مرده؟ از دنیا رفته، اِه مگه پیغمبر نفرمود تا دنیا باقیست یکی از این‌ 12 تا هست، آخه اینا لیست داده بودند که امکان داره بیاد دیگه مهدی آخرالزمان، جلال‌الدین سیوطی نهایت حرفی که زده گفته ما 5 تا از این‌ها رو می‌فهمیم اینا کیا هستند، خلفای چهارگانه و معاویه، جلال‌الدین سیوطی، بعد میگه آخرینش رو هم میگه مهدی آخرالزمان، بعد میگیم این وسط چی؟ میگه نمی‌فهمیم اون وسطا کیه، بعد می‌گیم اون آخری کِی خواهد آمد؟ میگه نمی‌دانم سَیُولَد (به دنیا خواهد آمد)، بابا پیغمبر(علیه و آله‌السلام) گفته یکی از این‌ها باید باشه تا دنیا دنیاست، الان کیه؟ مهدی(علیه‌السلام) رو میگی بعدا به دنیا خواهد آمد، الان کیه؟

به قربان مذهبی برم که من را سر در گم نکرده است...

 حجة الاسلام و المسلمین حسینی

 موضوع : امام مهدی در روایات شیعه و سنی

 تابستان 1395 هجری شمسی